

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

دلیل دوم بر حرمت بیع هیاکل عبادت

دلیل دومی که مرحوم شیخ (رضوان الله علیه) در مکاسب بیان کرده اند که بیع هیاکل عبادت؛ بیع اصنام و صلیب حرام است - به حرمت تکلیفیه - و معامله اش هم باطل است - به حرمت وضعیه -، فقراتی از روایت تحف العقول است.

روایت تحف العقول در ابتدای مکاسب مفصل مطرح شد و عرض کردیم که به این روایت در موارد متعددی از مکاسب محرمة استدلال می کنند. يك قسمت از آن روایت این بود که «فكل امر يكون فيه الفساد مما هو منهي عنه» هر چیزی که در آن يك فساد است که از آن نهی شده است. در پرستش غیر خدا، بزرگترین فساد وجود دارد - بعداً از امام (رضوان الله علیه) نقل می کنیم که فساد است که در هیاکل عبادت است در آلات لهو نیست، یعنی فساد آلات لهو کمتر است - فساد است که در پرستش بت یا صلیب است که از آن شرك استفاده می شود، بسیار زیاد است.

يك قسمت دیگر از روایت تحف العقول «او شيء يكون فيه وجه من وجوه الفساد» این هم عین همان تعبیر است، در قبلی فرمود «كل امر يكون فيه الفساد»، اینجا می فرماید «فيه وجه من وجوه الفساد». تعبیر سوم: «و كل منهي عنه مما يتقرب به لغير الله» هر چیزی که موجب تقرب انسان به غیر خدا و موجب تقرب به شیطان است.

تعبیر چهارم: «انما حرم الله الصناعة التي هي حرام كلها التي يجيء منها الفساد محضاً نظير البرابط والمضامير الشطرنج»، «برابط» جمع بریط است که یکی از سازهای موسیقی است «و كل ملهوه و الصلبان و الاصنام...» . فحرام تعلیمه و تعلمه و العمل به و أخذ الاجرة عليه و جميع التقلب فيه من جميع وجوه الحركات كلها» آن صنعتی که حرام است مثل مضمار و بریط، که از وسایل موسیقی هستند و همچنین ساختن صلیب و صنم حرام است و آموزش و آموختن ساخت آن نیز حرام است و اخذ اجرت بر آن حرام است. پس چهار قسمت از روایت تحف العقول دلالت بر مدعی دارد.

بررسی استدلال به روایت تحف العقول

قبلاً راجع به روایت تحف العقول مفصلاً بحث کردیم که برخی از بزرگان مثل امام (ره)، مثل مرحوم آقای خوئی (ره) و کثیری از بزرگان فقهاء معاصر، سند این روایت را قبول ندارند و می گویند روایت تحف العقول قابل استدلال نیست چرا که اولاً از نظر سند مرسل است، ثانیاً از نظر متن اضطراب دارد، نهایتش این است که میتوان بعنوان مؤید از آن استفاده کرد. که ما عرض کردیم اولاً بزرگانی مثل صاحب جواهر (ره)، مرحوم شیخ (ره)، مرحوم نائینی (ره)، مرحوم سید یزدی (ره) در حاشیه، این روایت را قبول دارند و به آن استدلال می کنند، و ما تمام اشکالات سندی و دلالتی این روایت را جواب دادیم.

اشکال بر استدلال به روایت

در اینجا اشکال دیگری که وجود دارد این است ممکن است کسی بگوید از این روایت فقط حکم تکلیفی استفاده می‌شود، می‌گوید ساختن صلیب و فروختن آن حرام است، ما از این حکم تکلیفی استفاده می‌کنیم، و حرمت در معاملات دلالت بر فساد ندارد. **بعبارة اخرى لقائل أن يقول** که روایت تحف العقول را اگر از نظر سند و دلالت هم بپذیریم، نهایتش این است که دلالت بر حرمت تکلیفیه دارد، در حالی که ما علاوه بر حرمت تکلیفی، می‌خواهیم حرمت وضعی هم از آن استفاده کنیم.

جواب از اشکال

اگر کسی بگوید نهی در معاملات، مثل «**لا تبع وقت النداء**» دلالت بر فساد ندارد، ممکن است بگوییم قرائنی داریم که از آن قرینه، يك ملازمه عرفی استفاده می‌کنیم که وقتی مولا می‌فرماید «**ثمن الخمر سحت**» یا «**نهی النبی(ص) عن بيع الخمر**»، هم حرمت تکلیفیه مراد اوست و هم وضعیه. عرض کردم بعضی از بزرگان می‌فرمایند اصلاً نهی در معاملات اولاً و بالذات انصراف به حکم وضعی دارد، یعنی اگر پیامبر(ص) از این معامله نهی کرده، این اولاً ظهور در حرمت وضعیه دارد و ما نمی‌توانیم به سهولت از آن حکم تکلیفی بفهمیم.

ولی ما گفتیم اینچنین نیست بلکه در لسان آیات و روایات، ظهور اولی اینها در حکم تکلیفی است، مثلاً ظهور «**أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ**» در حکم تکلیفی است و بالملازمه حکم وضعی را می‌فهمیم، یعنی می‌گوییم از آنجا که خدا بیع را حلال کرده پس باید صحیح هم باشد. گاهی در اصول بحث می‌کنیم که آیا نهی دلالت بر فساد دارد یا نه؟ که آنجا بحث در این است که آیا خود نهی دلالت بر فساد دارد یا نه؟ اما اینجا می‌گوییم اگر شارع تصریح کرد که «**هذا حرام**» ممکن است در برخی از موارد ملازمه عرفی با فساد دارد.

جایی که نهی مستقیم روی ثمن می‌آید مثل «**ثمن الميتة سحت**» □ «**ثمن العذرة سحت**» ، قطعاً دالّ بر فساد است، یعنی معامله هم حرام است و هم باطل است. بنابراین بگوییم در اینجا هم از راه ملازمه عرفیه، فساد را استفاده می‌کنیم. نمی‌توان گفت شارع بگوید من ضابطه می‌دهم، اما تمام این معاملات فقط حرمت تکلیفی دارد. «**انما حَرَّمَ الله الصَّنَاعَةَ التي... يجيء منها الفساد**» ملاک ارایه می‌کند، شارع می‌خواهد بگوید بیع کدام صناعت صحیح و کدام صناعت حرام است؟ لذا در این مورد ملازمه عرفی به خوبی قابل استفاده است. **پس به نظر ما؛ استدلال به روایت تحف العقول در ما نحن فيه تمام است.**

بيع صلیب به مستحل آن

گفتیم در ما نحن فيه فروعی مطرح است. یکی از آن فروع این است که ؛ از روایت تحف العقول استفاده کردیم فروختن صلیب و صنم حرام است، اما آیا می‌توان به مسیحی، صلیب فروخت یا نه؟ - این سؤالی است که زرگرها می‌پرسند - اگر يك مسلمان طلا فروش بخواهد صلیبی را به يك مسیحی بفروشد، با توجه به اجماع و روایت تحف العقول که خواندیم چه حکمی باید داد؟ در اینجا نمی‌توانیم به مسأله میته و مستحل قیاس کنیم. در مسأله بیع الخمر عرض کردیم که اگر مسلمانی بخواهد به مسیحی خمر بفروشد، فقهاء فتوی می‌دهند که جایز نیست. در باب میته دلیل خاص داریم، آن هم در دایره اکل میته است، یعنی این چیزی که ما می‌گوییم اگر ذبح شرعی نشود به نظر ما میته است، در نزد آنها اصلاً میته نیست، اما «خمر»، در نزد ما خمر است، در نزد آنها هم خمر است، «صلیب»، در نزد ما صلیب است، در نزد آنها هم صلیب است، «بت»، در نزد ما بت است، در نزد آنها هم بت است.

باز بین این مطلب و مطلبی که مرحوم ایروانی(ره) و بعضی دیگر فرموده اند، فرق است، که اگر کسی بگوید چون این صلیب زیباست، من برای تزیین منزلم از آن استفاده کنم و کاری هم به مسیحیت و اعتقادات آنها ندارم، که این مسأله بعداً بحث می‌کنیم که آیا از روایات استفاده می‌شود یا نه؟ مرحوم ایروانی(ره) قائل است که مورد این روایات، اجماع و ادله‌ای که بحث می‌کنیم جایی است که بخواهیم «صلیب» را برای عبادت به دیگری بفروشیم، یا «بت» را برای عبادت به دیگری بفروشیم.

با توجه به روایت تحف العقول؛ در این روایت می‌فرماید: «انما حرم الله الصناعة التي هي حرام كلها التي يجيء منها الفساد» بعد دارد «و كل ملهوه به و الصلبان و الاصنام». يك وقت ما به صدر این روایت استدلال می‌کنیم که دارد «يكون فيه الفساد» یا «وجه من وجوه الفساد» یا «يتقرب به لغير الله».

اگر به فقرات اول، دوم و سوم استدلال کنیم، نتیجه آن، فرمایش مرحوم ایروانی(ره) می‌شود، که اگر صلیب را بفروشید برای اینکه دیگری بخواهد عبادت کند، این می‌شود پرستش غیر خدا و از مصادیق فساد است که معامله‌اش هم حرام است و هم باطل است. اما اگر به ذیل روایت تمسک کنیم؛ «كل ملهوه به و الصلبان و الاصنام» صلیب و صنم را بطور مطلق می‌گیرد، مثلاً چیزی که قبلاً بت بوده حالا کسی بخواهد بفروشد، چه بسا بگوییم اصلاً شارع می‌خواهد چیزی که ولو در يك زمان و جای خاصی بعنوان خدا پرستش شده، از بین برود و لو دیگری بخواهد برای غیر عبادت بخرد.

پس با توجه به فقره اول و دوم و سوم روایت تحف العقول می‌گوییم اگر فروختن صلیب و صنم برای عبادت، حرام است، اما اگر برای تزیین و جهات دیگر باشد اشکال ندارد. اما با توجه به ذیل روایت تحف العقول که اطلاق دارد، شارع نمی‌خواهد چیزی که نماد مذهب غیر اسلام است وجود داشته باشد، چه آن کسی که از ما می‌خرد برای عبادت بخرد یا برای غیر عبادت.

دلیل سوم بر حرمت بیع هیاکل عبادت

دلیل سوم، آیه شریفه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» است. ما قبلاً پیرامون استدلال به این آیه بحث کردیم. اختلافی که بین فقهاء است این است که آیا «باطل» در اینجا، خصوص باطل عرفی است یا اعم از باطل عرفی و باطل شرعی است؟ ما قبلاً عرض کردیم که عمومیت دارد، آنچه که باطل است؛ شارع باطل بداند یا عرف باطل بداند، و استدلال به این آیه در ما نحن فیه هم متوقف بر همین است. اگر کسی بگوید مراد باطل عرفی است که عرف، صلیب را باطل نمی‌داند – تعداد زیادی مسیحی داریم – عرف، صنم را باطل نمی‌داند – تعداد زیادی بت پرست داریم –، اما اگر گفتیم شامل باطل شرعی می‌شود، آن وقت مورد استدلال قرار می‌گیرد و می‌گوییم اگر صلیب و صنم را بفروشید و در مقابلش پول بگیرید، این پول می‌شود اکل مال به باطل و آیه می‌گوید «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ». آیا این استدلال درست است یا نه؟

بیان استدلال به آیه

برای تبیین استدلال باید دید «باء» در «بالباطل» را چه معنا می‌کنیم؛ اگر «باء» سببیت بگیریم معنا چه می‌شود و اگر «باء» مقابله بگیریم چه معنایی دارد؟ فرقی این است اگر «باء» را سببیت بگیریم، معنایش این است که آیه اصلاً کاری به عوضین معامله ندارد، بلکه می‌گوید پولی که بدست می‌آید نباید از راه اسباب باطل باشد. اسباب باطل چیست؟ قمار و ربا از اسباب باطل است. اما اگر گفتیم که «باء» مقابله است، آنگاه آیه می‌خواهد بگوید در مقابل چیزی که باطل است، مثل صنم، پول نگیرید، نتیجه این می‌شود که آیه راجع به ثمن و مثنی و شرایط عوضین بحث می‌کند. اگر «باء» را سببیت گرفتیم، دیگر بدرد استدلال در ما نحن فیه نمی‌خورد.

در مانحن می‌خواهیم بگوییم پولی که با بیع بدست آمده است، آیا بیع، سبب باطل است یا غیر باطل؟ بیع سبب صحیح است. اگر با بیع، صنم را معامله می‌کنیم آیه شامل این نمی‌شود. اگر «باء» مقابله باشد که فقط می‌گوید عوضین و ثمن یا مثنی نباید باطل باشد، آنوقت بدرد ما نحن فیه می‌خورد؛ می‌گوییم اگر مثنی صلیب یا صنم است، آیه می‌گوید نباید در مقابل او پول بگیرد.

قرائن سببیت «باء»

در ذیل این آیه در کتب تفسیری، روایاتی هم داریم. اگر فقیهی بگوید از این روایات نمی‌توانم بفهمم که این «باء» سببیت است یا نه؟ اولاً استثنائی که در خود آیه دارد «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» ، به حکم این که باید مستثنی با مستثنی منه سنخیت داشته باشد، چون مستثنی مربوط به سبب است و می‌گوید «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» الا اینکه سببش تجارت باشد، ما به این قرینه بگوییم تجارت از زمره اسباب است، پس «باء» هم باید سببیت باشد.

قرینه دوم؛ روایاتی است که ذیل این آیه آمده است. مثلاً در جلد 17 وسائل، ابواب ما یکتسب به، حدیث اول باب 35، صحیحه زیاد بن عیسی : « قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ » از امام (ع) سوال کرده که این آیه یعنی چه؟ «فقال: كانت قریش تقامر الرجل بأهله و ماله فنهاهم الله عزوجل عن ذلك».

قریش با یکدیگر قمار بازی می‌کردند، و اموال و زن خودشان را بعنوان نتیجه قمار قرار می‌دادند ، خداوند آنها را نهی کرد. پس معلوم می‌شود که آیه مربوط به اسباب است، یعنی کاری به شرایط عوضین و اینکه ثمن و مثنی چه باشد ندارد.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.